

تحلیل مقایسه ای ویژگی های دولت اسلامی و دولت مدرن

جلیل دارا^۱

فردین کریمی^۲

چکیده:

دولت و نوع ساختار آن موضوعی بوده که همواره اندیشمندان و نخبگان هر عصر را به تفکر و ارائه نظریه واداشته است. دولت ها در طول دوران شکل گیری خود دارای تعارض های ساختاری، محتوایی و مبنایی با یک دیگر بوده اند. شکل گیری دولت اسلامی که پیشینه آن به تشکیل نظام سیاسی توسط پیامبر اسلام(ص) در مدینه و همچنین تلاش دولت صفوی در ایران بازمی گردد، بعد از انقلاب اسلامی و ترسیم اهداف پنج گانه توسط رهبر انقلاب اسلامی، با وجود وقفه ای چند صد ساله به عنوان سومین گام در رسیدن به تمدن اسلامی دوباره مورد توجه قرار گرفته است. در مقابل اندیشه دولت اسلامی که بر گرفته از مبانی وحیانی و دینی بوده، دولت مدرن قرار گرفته است که خاستگاه آن دوران رنسانس و با تشکیل دولت های مطلقه در غرب همراه بوده است. هدف از این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است مقایسه دولت اسلامی و دولت مدرن را از لحاظ مبانی معرفتی و رویکردی بوده است. سوال اصلی پژوهش این است که وجه تفاوت دولت مدرن و دولت اسلامی چیست؟ طبق یافته های پژوهش مبانی دولت مدرن برگرفته از اندیشه های اومانیستی، سکولاریستی، لیبرالیستی، سود محوری و راسیونالیستی قرن ۱۷ بوده است و از این رو اهداف برخاسته از این اندیشه ها اهدافی دنیوی و مادی می باشند که در آن، انسان جایگاهی مشروعیت بخش و همه تلاش ها در خدمت اهداف دنیوی وی می باشد. در حالیکه دولت اسلامی علی رغم احترام به فرد، مشروعیتی الهی داشته و علاوه بر سعادت دنیوی انسان برای نیل به سعادت اخروی آن نیز دارای برنامه ریزی جدی است و خود را در مقابل این هدف

^۱ استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس j.dara@modares.ac.ir

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس f.a.karimi@chmail.ir

تحلیل مقایسه ای ویژگی های دولت اسلامی و دولت مدرن

مسئول می داند. آنچه می تواند میان دولت مدرن و دولت اسلامی مشترک باشد تنها در پذیرش برخی از شکل های ساختاری مانند تفکیک قوا و یا زیر مجموعه های قوه های، مجریه مقننه و قضاییه باشند. اما آنچه باعث تفاوت مبنایی همین ساختارهای مشترک می شود محتوا و اهداف هستند.

کلمات کلیدی

دولت، دولت اسلامی، دولت مدرن، نظام اسلامی، ساختار سیاسی.

مقدمه

دولت سازی^۱ به عنوان یکی از مهم ترین چالش های بشری همواره مورد بحث و بررسی اندیشمندان و صاحب نظران علوم انسانی به طور عام و علوم سیاسی به طور خاص بوده است. همچنین دولت – ملت سازی^۲ از مفاهیم کلیدی و بنیادی در علوم سیاسی و سیاست گذاری و حکمرانی به شمار می رود (سلطان، ۱۳۸۵: ۴۶).

اولین شکل گیری دولت ها را به یونان باستان در قالب دولت – شهرها^۳ نسبت داده اند. در این دوران دولت – شهرها وظیفه داشتند تا زندگی خوب را برای جامعه فراهم کنند. رفته رفته با رسیدن به دوران رنسانس دولت ها معنای قدیمی خود را از دست دادند و در قالب دولت های ملی و همچنین دولت های مدرنی که واجد چهار مولفه جمعیت^۴، سرزمین^۵، حاکمیت و حکومت^۶ بودند شناخته شدند. برخی اندیشمندان همچون هگل^۷ دولت را فراتر از فرد در نظر داشتند و معتقد بودند دولت خود، هدف است. اما فردگرایان بر خلاف آنان دولت را ابزاری برای خدمت به فرد تلقی می کردند. از طرفی دیگر با

^۱ State building

^۲ State- nation building

^۳ State- city

^۴ Population

^۵ land

^۶ Government

^۷ Hegel

حضور اسلام و بعثت پیامبر اسلام و همچنین تشکیل دولت اسلامی توسط ایشان، گفت و گو ها راجع به دولت اسلامی شکل گرفت. اگر چه قبل از دوران پیامبر نیز مسیحیان اندیشه دولت دینی را مطرح کرده بودند، اما به دلیل انحراف کلیسا و متصدیان آن توفیقی نیافتند بلکه کلیسا و دین به ابزاری در دست حکمرانان تبدیل شدند. اندیشه دولت اسلامی که با تشکیل نظام سیاسی توسط پیامبر اسلام (ص) و بعد از ایشان دوران حکومت امیرالمومنین (ع) شکل گرفت، بعد از دوران ائمه اطهار- مگر در دورانی کوتاه از حکومت صفویان در ایران- وارد میدان سیاسی و حکمرانی نشد تا اینکه با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام سیاسی توسط امام خمینی (ره) جان تازه ای گرفت و دوباره بحث و گفت و گو ها راجع به آن وارد محافل سیاسی و فقهی شد. البته بحث راجع به تشکیل حکومت اسلامی قبل از انقلاب اسلامی توسط اشخاصی چون آیت الله نائینی و یا شیخ انصاری وجود داشت اما غالباً این مرقومات در قالب نظری باقی می ماندند و وارد عرصه حکمرانی نشدند. با این وجود امروزه با وجود حرکت گفتمان انقلاب اسلامی به سمت تشکیل دولت اسلامی اما مشکلات و رقیب های بسیار جدی در حوزه اندیشه و عمل بر سر راه وجود دارند که یکی از جدی ترین آن اندیشه دولت مدرن است که بعد از قرن ۱۶ شروع به تکامل کرد. در این پژوهش به دنبال یافتن وجوه تشابه و تفاوت دولت اسلامی و دولت مدرن هستیم تا نقاط مشترک و نقاط افتراق آنان را مورد بررسی قرار دهیم.

پیشینه پژوهش

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و با ورود جدی دین در عرصه حکمرانی و دولت سازی مطالعات بسیاری در حوزه مبانی، ساختار و نهادهای دولت اسلامی صورت گرفت. از طرف دیگر از آن جا که دولت مدرن به عنوان رقیب جدی در مقابل دولت اسلامی و اهداف آن قرار داشت، پژوهش گران و اندیشمندان به بررسی و نسبت سنجی میان این دو مقوله علاقه مند شدند.

سید محمد مهدی غمامی و اسماعیل آجلو (۱۳۹۷) در مقاله ای با عنوان "الزامات تحقق دولت اسلامی و گذار از دولت مدرن"، معتقدند الگوی دولت مدرن بر اساس ساختار حقوقی- سیاسی دولت -

ملت پایه گذاری شده اند در حالی که در اندیشه دولت اسلامی ساختار حقوقی - سیاسی امت اسلامی^۱ مطرح است. روح الله مکارم و حامد نیکو نهاد (۱۳۹۹) در مقاله ای با عنوان "تاملی بر چالش های نظام امت - امامت در تلاقی با اقتضاعات دولت مدرن در نظم حقوق اساسی جمهوری اسلامی"، بر این باورند که وضعیت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در هاله ای از ابهام قرار دارد، چرا که در سطح کلان و اهداف، این قانون مبتنی بر اندیشه امت - امامت سامان یافته است. اما در سطح ساختار علاوه بر این اندیشه انگاره هایی از نظریه دولت - ملت نیز قابل مشاهده می باشد. عبدالحمید فرزانه و ابوتراب فرزانه (۱۳۹۶) در مقاله ای با عنوان "تفاوت های دولت عرفی با دولت اسلامی"، معتقدند دولت ها را بر مبنای توجه به دین می توان به دو دسته دولت های دینی و دولت های عرفی تقسیم بندی کرد. لذا دولت اسلامی، دولتی است که دین اسلام را سرلوحه برنامه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود قرار دهد؛ در حالی که دولت عرفی با این هدف که عقل بشری می تواند راه زندگی سعادت مندانه را بیابد، دین را از عرصه زندگی خود کنار می گذارد. ابوالفضل میرزاپور ارمنی (۱۳۹۸) در مقاله ای با عنوان "ارائه الگوی ایرانی - اسلامی دولت سازی با تاکید بر تجربه حکمرانی اسلامی"، به بررسی دیدگاه های مطرح شده در حوزه دولت سازی اسلامی به روش مفهومی و ارائه الگویی بومی پرداخته و دولت سازی اسلامی را در دو سطح عالی و عام دسته بندی می کند. دولت اسلامی در سطح عال با محوریت و تدبیر معصوم تشکیل و تکامل می یابد؛ اما در سطح عام با محوریت فقیه عادل و اعلم محقق می شود و ذیل اندیشه فقها شکل می گیرد.

اما آنچه باعث نوآوری در این پژوهش نسبت به سایرین شده است بررسی موردی و نه به صورت کلیات وجوه اختلاف دولت اسلامی با دولت مدرن می باشد. لذا در این پژوهش تفاوت های مبانی مشروعیتی، ساختاری، محتوایی و اهدافی دولت اسلامی و دولت مدرن مورد بررسی قرار گرفته است.

مفهوم دولت

واژه "دولت" در زبان فارسی در معنای متفاوتی آمده است: «ثروت و مال»، «سعادت و طالع»، «جاه و مکنت»، «مدد و کمک»، «مال اکتسابی و موروثی» و همچنین «حکومت، سلطنت، هیئت وزیران»

^۱ Islamic Ummah

(دهخدا، ۱۳۷۷ و معین، ۱۳۸۶). در زبان لاتین واژه دولت (State) از ریشه لاتین Stare به معنی ایستادن و به صورت دقیق تر از واژه Status به معنی وضع مستقر و پابرجا گرفته شده است. امروزه در زبان انگلیسی واژه شان یا منزلت (Status) به همان معنای اصل لاتینی به کار برده می شود. این لفظ معمولاً به چیزی اطلاق می شود که مستقر، پابرجا و در وضع خاصی ثابت یا پایدار باشد. کاربرد واژه Status (مقام و پایگاه) در خصوص وضع کشور یا حاکمی خاص، خواه پاپ یا امپراتور، کاملاً موجه بوده است؛ همچنان که می توان همان واژه را در خصوص جایگاه و مقام هر شخص یا شیئی در جهان به کار برد (Dyson، ۱۹۸۰، فصل ۱)

مفهوم دولت تا سده شانزدهم میلادی در محافل سیاسی رواج نیافته بود. نخستین کاربرد آن در بحث علمی را به نیکولوماکیاولی^۱ (۱۴۶۹-۱۵۲۷) نسبت داده اند. یونانیان به جای واژه دولت از واژه "پولیس"^۲ استفاده می کردند که می توان آن را «دولت-شهر» نامید. در پایان سده های میانه در اروپا مفهوم دولت به تدریج رایج شد، مفهوم دولت در اروپا زمانی شکل عمومی به خود گرفت که دولت از آن مردم نبود و حاکمیت به شاهان تعلق داشت. در آن زمان دولت را با اقتدار عالی برابر می دانستند اما گاه به نهادهای اجتماعی هم اشاره داشت. در واقع متفکران و پژوهشگران سیاسی در مورد تعریف دولت توافق نظر ندارند. اختلاف نظرها در مورد تعریف دولت به گوناگونی اندیشه ها در مورد سرشت دولت مربوط است. در حالی که برخی از متفکران سیاسی دولت را در اساس یک ساختار طبقاتی می دانند، برخی ها معتقدند دولت فراتر از طبقات و نمایانگر کل اجتماع است. برخی نیز آن را نظام قدرت می دانند برخی نیز دولت را نظام رفاه تلقی می کنند. (مکلور، ۱۹۶۴: ۳-۴).

به طور کلی دولت عبارت است از عده ای از مردم که در سرزمینی مشخص، به طور دائم اسکان دارند و دارای حکومتی هستند که به وضع و اجرای قانون اقدام می کنند و از حاکمیتی برخوردارند که به عنوان روح حاکم و قدرت عالی، آن ها را از تعرضات داخلی و خارجی مصون می دارد. (قوام و المیر، ۱۳۹۳: ص ۱۶).

^۱ Niccolo Machiavelli

^۲ Police

تحلیل مقایسه ای ویژگی های دولت اسلامی و دولت مدرن

دولت ها دارای چند ویژگی اساسی و عناصر اصلی هستند. عنصر اولیه و بنیادی موجودیت دولت، مردم^۱ یا جمعیت^۲ است. دولت را به عنوان نهادی انسانی و بشری بدون حضور مردم نمی توان تصور کرد. به گفته لیکاک^۳: بخش غیر مسکون زمین فی نفسه نمی تواند دولت باشد. از طرفی میزان جمعیت، معیار موجودیت دولت نیست و با هر میزان جمعیت می توان دولت تشکیل داد. ویژگی های جمعیت نقش مهمی در میزان قدرت یک دولت ایفا می کند. به هر میزان ترکیب جمعیت در یک کشور همگونی بیشتری داشته باشد قدرت مانور دولت در زمینه داخلی و خارجی بیشتر خواهد شد (قوام، ۱۳۶۹: ۱۴۸). سرزمین، دومین عنصر دولت است که دولت بدون آن معنایی ندارد. به طور کلی هر اندازه وسعت سرزمینی دولتی زیاده تر باشد برای حفظ استقلال اقتصادی و تامین نیازهای اساسی شهروندان و کامیابی اقتصادی آن ها توانایی بیشتری خواهد داشت. برخی اندیشمندان چون اندرو وینسنت^۴ عامل سرزمین را ویژگی کاملاً مطمئنی و مشخصی نمی دانند. چون به عقیده وی دولت ها اغلب در مورد سرحدات با یکدیگر اختلاف دارند و در خارج از مرز های خود مدعی صلاحیت هایی هستند. (اندرو وینسنت، ۱۳۹۸: ۴۱).

حاکمیت، به عنوان مهم ترین عنصر دولت دانسته می شود. حاکمیت چیزی است که دولت را از دیگر گروه ها و مجتمع های انسان ها مشخص و متفاوت می کند. مردم باید مستقل باشند تا حاکمیت داشته باشند. از لحاظ داخلی نباید اقتداری رقیب یا هم تراز وجود داشته باشد، از لحاظ خارجی نیز کشور باید از سلطه یا آمریت دولت دیگر آزاد باشد. (عالم، ۱۳۹۶: ۱۴۵). حکومت یا سازمان یافتگی سیاسی برای شکل گیری و تشکیل دولت مولفه ای اساسی است. حکومت کارگزاری است که به وسیله آن اراده دولت متبلور و شکل می گیرد. به عقیده رابرت دال هر حکمرانی بتواند در درون محدوده ارضی معین به منظور اجرای مقررات خویش دعوی انحصاری استفاده مشروع از زور را با موفقیت به کرسی نشاند

^۱ People

^۲ Population

^۳ Likak

^۴ Andrew Vincent

حکومت خوانده می شود. دولت صرفاً دستگاہ زور و قدرت نیست. با این حال انحصار زور و قدرت معطوف به نیل به اهداف خاصی می باشد، به ویژه حفظ نظم داخلی و دفاع در مقابل بیگانگان مهم ترین اهداف انحصار قدرت در دست دولت می باشند. (اندرو وینسنت، ۱۳۹۸: ۴۲)

دولت اسلامی در آراء اندیشمندان اسلامی

منظور از دولت اسلامی، نظام سیاسی ای می باشد که مبانی و محتوای آن از اصول فقه و اسلام استنباط شده باشد. به گفته آیت الله خامنه ای دولت اسلامی، دولتی است که بتواند در تمامی مناسبات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی خود بن مایه های اسلامی و دینی را وارد نماید (خامنه ای، ۱۳۸۴/۶/۴). از این رو با توجه به آراء اندیشمندان اسلامی شاخص ها و مبانی دولت اسلامی را مورد بررسی قرار می دهیم.

از نظر میرزای نائینی مهم ترین شاخص دولت اسلامی، مشروطه بودن آن است. به عقیده وی حکمرانی واقعی از آن امام زمان (عج) است، اما چون ایشان ظاهر نیستند، بهترین الگوی حکمرانی، دولت مشروطه است. نائینی از دیگر شاخص های دولت اسلامی مشروطه را اصل عدم تمرکز قوا و تقسیم قدرت به سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه می داند (نائینی، ۱۳۸۷: ۱۱۸ و ۱۳۵). به طور کلی الگوی دولت سازی اسلامی مورد نظر نائینی با سه شرط تفکیک قوا^۱، قانون گذاری^۲ بنا بر اصول دینی و شاخص های اسلامی قانون گذاران، تحت نظارت فقها شکل می گیرد. (حسنی فر، ۱۳۸۹: ۱۱۰).

محمد باقر صدر، دولت سازی را امری ضروری و حیاتی برای تکوین و تکمیل ارزش های الهی و ارزش های انسانی تلقی می کند. از نظر صدر دولت اسلامی تنها یک ضرورت دینی نیست، بلکه ضرورتی برای تمدن بشر است. لذا شکل گیری دولت اسلامی تنها راهی است که می تواند استعداد های انسان را شکوفا کند و انسان را به جایگاه رفیع خودش در تمدن اسلامی برساند و از تباهی و وابستگی ها برهاند (صدر، ۱۳۹۹ق، ۵). دولت اسلامی در اندیشه وی دارای مولفه های کلیدی است که عبارت اند از: وطن اسلامی، که اشاره به محدوده جغرافیایی به عنوان دارالاسلام دارد، امت اسلامی که در برگزیده جمعیت دولت

^۱ Separation of powers

^۲ Legislation

تحلیل مقایسه ای ویژگی های دولت اسلامی و دولت مدرن

است. استخلاف سیاسی که در بردارنده مفهوم استقلال سیاسی است و حکومت اسلامی که به پیاده سازی و دستگاه اجرایی حکومت اشاره دارد. (عاملی، ۱۴۲۹ق: ۲۶۸-۲۷۳ به نقل از ابوالفضل میرزاپور ارامکی، ۱۳۹۸). اصلی ترین و بنیادی ترین مسئولیت دولت اسلامی از منظر صدر برپایی عدالت و قسط در سطوح مختلف و حاکمیت عادلانه می باشد (صدر، ۱۳۹۹ق، ۱۰۸).

جدی ترین و اصلی ترین نظریه ای که در خصوص دولت اسلامی وارد عرصه سیاسی شد و توانست به خود جامه عمل بپوشاند نظریه حکومت اسلامی امام خمینی (ره) می باشد. از نظر ایشان مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست و برای آن که قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجراییه و مجری احتیاج دارد. به همین دلیل خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قوانین، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. از این رو رسول اکرم (ص) در راس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت و علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام به اجرای احکام و نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلامی را به وجود آورد. به عقیده امام خمینی (ره) اصولاً قانون و نظامات اجتماعی مجری لازم دارد. در همه کشورهای عالم همیشه این گونه بوده است که قانون گذاری به تنهایی فایده ندارد، قانون گذاری سعادت بشر را تامین نمی کند. لذا این قوه مجریه است که قوانین و احکام دادگاه ها را اجرا می کند و ثمره قوانین و احکام عادلانه دادگاه ها را عاید مردم می سازد. (خمینی، ۱۳۹۷: ۲۲ و ۲۱).

همان گونه که اشاره شد امام خمینی (ره) دولت اسلامی به معنای نظام سیاسی که وظیفه اجرای قوانین اسلامی را برعهده دارد را یکی از ملزومات سعادت بشر می داند. از این رو از نظر ایشان اهمیت وجود دولت اسلامی آن است که قوانینی که از طرف خداوند متعال و به واسطه پیامبر به ما رسیده باید در یک نظام سیاسی و با تشکیل یک دولت اسلامی در جامعه پیاده سازی شوند تا زمینه های سعادت بشری، هم در دنیا و هم در آخرت فراهم شود. لذا از نظر وی هدف از تشکیل دولت اسلامی تنها سعادت اخروی بشر نبوده بلکه دولت اسلامی خود، مقدمه ای برای ایجاد جامعه ای عادلانه است که زمینه را برای سعادت دنیوی بشر نیز فراهم می کند. ایشان حکومت اسلامی را این گونه توصیف می کنند: « حکومت اسلامی هیچ یک از انواع طرز حکومت های موجود نیست. مثلاً استبدادی نیست که رئیس دولت، مستبد و خود رای باشد؛ مال و جان مردم را به بازی بگیرد و در آن به دلخواه دخل و تصرف کند؛

هر کس را که اراده اش تعلق گرفت بکشد و هر کس را خواست انعام دهد. حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه؛ بلکه مشروطه است. مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است. از این جهت حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است» (خمینی، ۱۳۹۷: ۴۱ و ۴۲) لذا از نظر امام خمینی (ره) دولت اسلامی و تشکیل نظام اسلامی، فقه بنیان است و دولت اسلامی وظیفه دارد مبانی فقهی را در قالب یک ساختار سیاسی وارد عرصه حکمرانی کند تا بتواند به سوالات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی جامعه پاسخ دهد.

از طرفی تشکیل دولت اسلامی از منظر آیت الله خامنه ای مقدمه ای برای رسیدن به جامعه اسلامی و تمدن اسلامی می باشد. ایشان دولت اسلامی را محتوای نظام اسلامی می دانند؛ یعنی مجموعه ای از فعالیت هایی که توسط انسان های معتقد در واقعیت زندگی مردم صورت می گیرد. از نظر وی دولت اسلامی شامل همه کارگزاران نظام اسلامی است؛ نه فقط قوه مجریه یعنی حکومتگران و خدمتگزاران عمومی. به عقیده ایشان معنای شعار دولت اسلامی این است که ما می خواهیم اعمال فردی، رفتار با مردم، رفتار بین خودمان و رفتار با نظام بین الملل و نظام سلطه امروز جهانی را به معیارها و ضوابط اسلامی نزدیک تر کنیم (خامنه ای، ۱۳۸۴/۶/۸).

از نظر آیت الله خامنه ای دولت اسلامی دولتی مردم پایه و بر محور رفع نیازها و مسائل مردم تشکیل می شود. ایشان دولت اسلامی را این گونه توصیف می کنند «دولت اسلامی ورق را به کلی برگرداند، مردم نقش پیدا کردند، نه فقط در انتخاب نماینده مجلس، در انتخاب رئیس جمهور، در انتخاب خبرگانی که قرار است رهبر را تعیین کنند، در انتخاب شوراها که قرار است شهردارها را انتخاب کنند، در همه این مراحل حساس نظر مردم تعیین کننده شد» (خامنه ای، ۱۳۸۴/۶/۸). طبق نظر ایشان که هم راستا با سخنان امام خمینی (ره) می باشد دولت اسلامی نه استبدادی و نه مطلقه است بلکه مشروطه و مردم محور می باشد؛ مشروطه به این معنا که رعایت چارچوب های اسلامی و شرعی شرط است و مردم محور به این معنا که مردم در تعیین حاکمان خود از شورای شهر و روستا تا انتخاب رهبری به طور مستقیم و غیر مستقیم دخیل می باشند.

تحلیل مقایسه ای ویژگی های دولت اسلامی و دولت مدرن

به عقیده رهبر انقلاب، نظام سیاسی در اسلام علاوه بر رای و خواست مردم، بر پایه دیگری که تقوا و عدالت^۱ نامیده می شود استوار است. اگر کسی که برای حکومت انتخاب می شود، از تقوا و عدالت برخوردار نبود، همه مردم هم که بر او اتفاق کنند از نظر اسلام این حکومت، حکومت نامشروعی است، اکثریت که هیچ. خامنه ای (۱۳۸۲/۹/۶). ایشان شاخص هایی را برای دولت اسلامی تعیین می کنند که به طور مختصر به تشریح این شاخص ها می پردازیم.

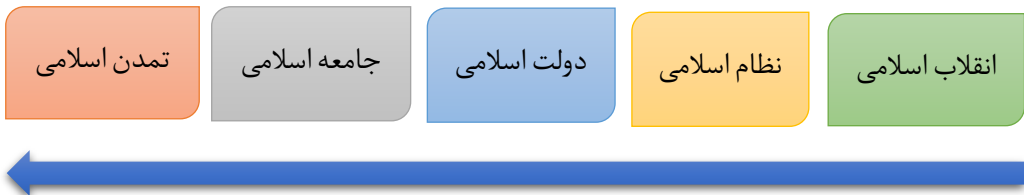
به اعتقاد ایشان یکی از اصلی ترین شاخص های دولت اسلامی وجود دولت مردان معتقد و با اخلاق است؛ لذا «اولین شاخص، شاخص اعتقادی و اخلاقی است، به خصوص در مسئولان رده های بالا. سلامت اعتقادی، اخلاقی، عملکردی که از اعتقاد درست و نگاه درست به حقایق جامعه ناشی می شود، این شاخص اول است» (خامنه ای، ۱۳۹۲/۶/۹). یکی یگر از مهم ترین شاخص ها عدالت است. از نظر ایشان عدالت در دولت اسلامی هم هدف است و هم راهبرد. از یک سو دولت اسلامی تحقق عدالت در تمام شقوق آن را دنبال می کند و از سوی دیگر راهبرد عدالتگرایانه در تمامی برنامه ها و طرح های دولت باید مد نظر قرار گیرد. وی دولت اسلامی به صورت مصداقی را دولت امیرالمومنین می داند و معتقد است اولین شاخص در دولت اسلامی علوی عدالت است. (خامنه ای، ۱۳۹۷/۷/۶).

از دیگر ویژگی های دولت اسلامی تربیت ایمانی و تربیت تقوایی ملت است. از نظر ایشان از مهم ترین وظایف دولت اسلامی آن است که خود را در قبال سرنوشت مردم و جامعه مسئول بداند و زمینه ها را برای رشد و تقویت اخلاق و عقاید مردم جامعه فراهم کند. (خامنه ای، ۱۳۹۶/۱۲/۲۴). یکی دیگر شاخص ها مسئله خدمت به خلق است. به عقیده ایشان «روحیه خدمت که گفتمان اصلی دولت اسلامی همین خدمت است، اصلا فلسفه وجود ما جز این نیست. ما آمده ایم به مردم خدمت کنیم و هیچ چیز نباید ما را از این وظیفه غافل کند. شاخص دیگر، سلامت اقتصادی و مبارزه با فساد است. از نظر ایشان سلامت اقتصادی حاکمان اسلامی و دولت مردان اسلامی شرط مشروعیت آنان برای گرفتن پست های مدیریتی است. از این جهت در یک دولت اسلامی نباید روحیه طمع ورزی و اشرافیت و تجمل گرایی و همچنین اسراف وجود داشته باشد. (خامنه ای، ۱۳۹۲/۶/۶).

^۱ Justice

به طور کلی آیت الله خامنه ای دولت اسلامی را دولتی الهی - مردمی می داند. از نظر ایشان چون انقلاب ما اسلامی و مردمی بود، حکومتی هم که به واسطه آن به وجود آمد اسلامی و مردمی شد؛ یعنی جمهوری اسلامی. خلاصه جمهوری ما این است، خدا و مردم (خامنه ای، ۱۴/۳/۱۳۶۱). از نظر ایشان مردم سالاری دینی با ریشه دموکراسی غربی ارتباطی ندارد و این گونه نیست که ما دموکراسی را از غرب بگیریم و به دین متصل کنیم تا بتوانیم یک مجموعه کامل داشته باشیم. بلکه خود این مردم سالاری متعلق به دین است و جهت گیری الهی دارد. بر این اساس چون وی دولت اسلامی را الهی - مردمی می داند لذا دولت اسلامی در اندیشه ایشان دارای جایگاه متعالی و هدفی والا می باشد. در مجموع بنا بر آن چه گفته شده حکومت دینی (دولت اسلامی) هم هدف است و هم مقدمه اهداف دیگر. از این جهت هدف است که به خودی خود تجلی عزت و شوکت یک ملت است، همه اقلیت های دینی و نژادی در آرزوی تشکیل حکومتی مستقل هستند و از این جهت مقدمه است که بهترین ابزار تحقق عدالت اجتماعی و گسترش توحید است (یزدانی، ۱۳۸۷).

به طور کلی مقام معظم رهبری برای رسیدن به تمدن اسلامی پنج مرحله را ذکر می کنند که یکی از مهم ترین آن ها تشکیل دولت اسلامی است.



مراحل حرکت به سمت تمدن اسلامی

تبیین دولت مدرن از نظر اندیشمندان غربی

نخستین چیزی که درباره دولت مدرن به معنای مطلق کلمه باید گفت این است که چنین دولتی وجود ندارد و هرگز وجود نداشته است. تنها می توان گفت که شمار بسیاری از دولت های مدرن با نظام های حقوقی بسیار گوناگون وجود داشته است. (لوباز، پیدایش دولت مدرن).

باید در نظر داشت که تلقی ما در این پژوهش از دولت مدرن ساختار سیاسی دولت - ملت می باشد که به عنوان جدیدترین و نظریه غالب در میان اکثریت دولت های نوین پذیرفته شده است. سرآغاز این

تحلیل مقایسه ای ویژگی های دولت اسلامی و دولت مدرن

نظریه را می توان از اوایل قرن شانزدهم در اندیشه های ماکیاولی پیگیری کرد. پیدایش نظریات هابز^۱، جان لاک^۲ و روسو^۳ این نظریه را تقویت کرد. این نظام که به موجب قرارداد وستفاليا (۱۶۴۸) ایجاد شده بود، در نهایت با انقلاب فرانسه نهادینه گردید. (آشوری، ۱۳۶۶: ۱۶۳). از این دوران به بعد نهاد دین از نهاد دولت جدا گردید و انسان به قدرت، مشروعیت بخشید. پس از ماکیاولی، ژان بدن^۴، هابز و لاک نظریه وی را توسعه دادند و تثبیت کردند. بعد از این اندیشمندان نظریه قرارداد اجتماعی که برگرفته از یک اندیشه اومانیستی بود و انسان را حاکم بر سرنوشت خود می دانست رواج یافت (رحمت الهی، ۱۳۸۸: ۳۴-۳۱).

نظریه دولت مدرن (دولت - ملت) بخشی از دستاوردهای مدرنیته است که بر پایه سه اصل فردگرایی^۵، خردباوری^۶ و دنیاگرایی^۷ استوار است (رحمت الهی، ۱۳۸۸: ۵۸). علاوه بر موارد یاد شده ملت گرایی^۸ را باید به عنوان آخرین مفهومی یاد کرد که که نظریه دولت - ملت پس از آن به بلوغ رسد؛ ملت گرایی به این معنا که ملت، مناسب ترین و تنهاترین عنصر مشروعیت بخش به حاکمیت سیاسی است. طبق این مبنا هر ملت می تواند به زیست جمعی خود هر گونه که می خواهد تحقق بخشد. (هیوود، ۱۳۸۷: ۳۳۱-۳۳۰). در سده شانزدهم، دولت های یک پارچه ملی در انگلستان، فرانسه و اسپانیا ظهور کردند. پایه دولت ملی در سده هفدهم و پس از جنگ داخلی و انقلاب ۱۶۸۸ انگلستان گسترده شد. آنچه مشخص است دولت های نو به صورت پادشاهی استبدادی پدیدار شدند. گنتل^۹ در این رابطه

^۱ Thomas Hobbes

^۲ John Locke

^۳ Jean Jacques Rousseau

^۴ Jean Bodan

^۵ Individualism

^۶ Wisdom

^۷ Secularism

^۸ Nationalism

^۹ Getel

معتقد است «دولتی ملی با حکومتی متمرکز در دست پادشاهی مستبد - سازمانی بدون آزادی - نتیجه مستقیم فروپاشی نظام فئودالی بوده است». (گنل، ۱۹۲۴: ۶۲).

برای آن که نظریات در خصوص دولت مدرن را مورد بررسی قرار دهیم قبل از آن باید اشاره کنیم که شکل گیری دولت مدرن در یک سیر تاریخی رخ داده است که همین سیر تاریخی نیز در میان کشورهای متفاوت به یک شکل نبوده است که البته بررسی این سیر تاریخی در حوزه این پژوهش نمی باشد. آنچه در این پژوهش مطرح است بررسی و واکاوی مبانی دولت مدرن و نظریاتی است که در خصوص دولت مدرن وجود دارد از این رو به دنبال مفهوم دولت مدرن در نظریات و آراء اندیشمندان خواهیم بود، چرا که برخی دولت را خود یک هدف می دانند در حالیکه گروهی دولت را ابزاری برای رسیدن به هدف تعریف می کنند.

به عقیده هگل^۱ اندیشمند قرن نوزدهم زندگی شهروندان به خاطر دولت است و دولت واحدی فوق مردمی است که در آن زندگی می کنند و به این دلیل که دولت، عرضه کننده عالی ترین اراده های فرد است اقدامات آن توجیه پذیر است. از این رو وی معتقد است دولت وسیله ای برای تامین بهروزی فرد نیست و اصولاً وسیله چیزی نیست بلکه خود غایتی است و چون خود غایتی برتر از فرد است، از فرد باید چشم داشت که خود را در راه غایت برتر (دولت) فدا کند. (عالم، ۱۳۹۶: ۲۳۷). به طور کلی ایده آلیست هایی چون هگل و بوسانکه^۲ دولت را عالی ترین دستاورد بشری دانسته و اصولاً آن را غایتی فراتر از انسان می پندارند. همچنین متفکران متعلق به مکتب زیستانه^۳ (بیولوژی) که مثال هایی میان دولت و ارگانسیم به میان می آورند دولت را واقعی تر و مهم تر از افرادی می دانند که آن را تشکیل می دهند. جمع گرایان^۴ نیز اهمیت نسبی برای دولت قائل هستند.

اما بسیاری از متفکران عهد باستان دولت را وسیله ای برای تحقق رفاه بشر می دانستند. از نظر آن ها فرد فی نفسه هدف بود. برخی متفکران سیاسی سده هیجدهم و نوزدهم نیز فرد را بسیار بااهمیت تر

^۱ Hegel

^۲ Bosanquet

^۳ Biology

^۴ Collectivists

تحلیل مقایسه ای ویژگی های دولت اسلامی و دولت مدرن

از دولت می دانند. با پیدایش دموکراسی و لیبرالیسم^۱، دولت به عنوان وسیله ای برای رفاه فرد و پیشبرد خیر عمومی جامعه تلقی شد. از این رو فردگرایان با گسترش وظایف دولت و تمایل آن به دخالت در آزادی ها و حقوق فردی مخالفت کردند. همچنین کثرت گرایان^۲ نیز ادعای حاکمیت دولت را رد کردند. آنارشیست^۳ ها نیز دولت را شری ضرور می دانند که برای انسان ها خیری در جامعه ندارد. به عقیده لاسکی^۴ دولت وسیله ای در خدمت هدفی است، نه هدفی در خود گرچه گستردگی دولت و وسعت کار آن اهمیت زیادی دارد. (عالم، ۱۳۹۶: ۲۳۷-۲۳۸).

دولت مدرن که هم ایده آل های عصر روشنگری^۵ و هم نیازهای سرمایه داری مدرن را تامین می کرد ایجاد شد تا نوعی هم شکلی یا عمومیت را در شیوه زندگی درون مرزهایش به وجود آورد. (میگدال، ۲۰۰۱). دولت در مقایسه با سازمان ها یا گروه های دیگر دارای اهداف گسترده تر و فراگیرتری است. غایت و هدف اصلی آن، به اصطلاح قدیمیان تامین خیر عمومی است. از این رو دولت در تعقیب و تامین اهداف کلی خود اجبار به کار می برد (اندرو وینسنت، ۱۳۹۸: ۴۳).

مقایسه مبانی و محتوایی دولت اسلامی و دولت مدرن

همان طور که اشاره شد دولت مدرن دارای مبانی و انگاره هایی است که با دولت اسلامی در تعارض است. برای آن که وجوه دولت اسلامی و دولت مدرن را مقایسه کنیم نقطه نظرات و دیدگاه های متفاوتی وجود دارد. به عنوان مثال در مورد مباحث مربوط به سیر تکوین دولت اسلامی و دولت مدرن، مولفه ها، نوع نظام های سیاسی، ساختار سیستمی و مبانی اندیشه ای این دو می توان بحث کرد. اما آنچه مورد مسئله ما در این پژوهش است نسبت مبانی اندیشه ای دولت اسلامی و دولت مدرن و همچنین اهداف این دو نوع دولت بوده است.

مبانی دولت مدرن

^۱ Liberalism

^۲ Pluralists

^۳ Anarchist

^۴ Harold Laski

^۵ Enlightenment

۱- جدایی دین از نهاد دولت: در نظریه دولت مدرن نهاد دین در حوزه خصوصی محدود شده است و راهی برای ورود به حوزه اجتماعی وجود ندارد؛ چرا که از نظر اندیشمندان این نظریه ورود دین به مسائل اجتماعی و سیاسی در جامعه موجب نزاع و تنش در جامعه می‌گردد. در واقع طبق نظریه دولت مدرن منشا مشروعیت دولت از دین گرفته شده و به مردم منتقل شده است. بر همین اساس است که نظریه قرار داد اجتماعی، اراده و خواست عمومی جامعه را مبنای پذیرش و کار دولت قرار داده است (رحمت الهی، ۱۳۸۸: ۵۸-۶۰).

۲- تفکیک اخلاق از سیاست: دولت مدرن مسئولیتی در قبال اخلاق اجتماعی و اخلاق فردی کارگزاران ندارد، همچنین دولت مدرن بر طبق ادعای خود نسبت به اخلاق جامعه نیز موضع بی طرفی دارد و میان اخلاق فردی و اخلاق حرفه ای کارگزاران تفکیک قائل می‌شود. از این رو برای دولت مدرن نیل به آرمان های اخلاقی هدف نیست و برای انتخاب کارگزاران اخلاق فردی آنان مد نظر نیست (نیکونهاد، ۱۳۴۹: ۲۲۲).

۳- محوریت فرد و فردگرایی: با آن که برخی اندیشمندان اهدافی چون، مقابله با بی عدالتی (آدام اسمیت^۱)، پیشبرد ترقی اجتماعی و رفاه عمومی (فون هولزندورف^۲)، به کمال رساندن بشریت (جان بورگس)، حفظ صلح و امنیت (گارنر)، کسب ترقی اخلاقی، تحقق بیشترین سعادت برای بیشترین عده (فرانسیس گراهام ویلسون^۳) را به عنوان هدف دولت مدرن در نظر می‌گیرند، اما یک نقطه مشترک در اکثریت آن ها وجود دارد و آن محور بودن فرد در این اهداف می باشد. همچنین منظور از کمال و سعادت در این اهداف به هیچ عنوان خاستگاه دینی مطابق با کمال و سعادت بشری مد نظر دولت اسلامی نیست، زیرا اساسا دولت مدرن با ورود دین به عرصه سیاسی و اجتماعی مخالف است و آن را موجب نزاع می‌داند.

^۱ Adom Smith

^۲ Von Holzendorf

^۳ Francis Graham Wilson

تحلیل مقایسه ای ویژگی های دولت اسلامی و دولت مدرن

۴- شکل و ساختار دولت مدرن : دولت های مدرن در ابتدای شکل گیری خود دارای شکل و نظامی مطلقه بودند، رفته رفته دولت های مطلقه و اندیشه دولت مطلقه رنگ باخت و نقش آفرینی افراد در جامعه بیشتر و بیشتر شد. امروزه نیز دولت های مدرن دارای اشکالی از جمله: پارلمانی، پادشاهی، دموکراسی مستقیم و... هستند. لذا در دولت مدرن محدودیتی برای شکل دولت وجود ندارد و بر اساس میزان نقش فرد یا افراد در شکل گیری و ساختار دولت، دولت متغیر است. (مکلون، ۱۹۴۰، ص ۵).

۵- محدود به سرزمین: آنچه برای دولت های مدرن اهمیت دارد بیشترین کارایی و عملکرد در حوزه سرزمینی خود می باشد و از این نظر خود را در مقابل دیگر دولت ها و یا کمک به آنان در شرایط ویژه متعهد نمی داند. با آن که دولت های مدرن از طریق وارد شدن در جنگ با سایر دولت ها و یا از طرق فرهنگی و اندیشه ای بر دیگر سرزمین ها تاثیر می گذارد اما این تاثیر نیز برگرفته از تامین امنیت و رفاه محدوده سرزمینی خود است نه کمک رسانی و تعهد در برابر دیگر سرزمین ها می باشد.

۶- اراده عمومی مبنای مشروعیت دولت مدرن : دولت مدرن مبنای مشروعیت دولت، خواست مردم است و هر دولتی به روشی خاص مشروعیتش را مستقیم یا غیر مستقیم از مردم می گیرد و طبق قوانین و ضوابطی که مردم در آن هم رای و هم نظر بوده اند به سیاست ورزی و حکمرانی می پردازد. لذا فرد تا زمانی که به این میثاق و قانون که طبق یک قرار داد اجتماعی بسته شده پایبند باشد دارای مشروعیت^۱ است. از همین رو اراده افراد در دولت مدرن توانایی مشروعیت بخشی دارد، هر زمان که اراده عمومی بخواهد می تواند مشروعیت را از یکی سلب کند و دیگری را مشروعیت ببخشد.

۷- اهداف دولت مدرن: دولت های مدرن با ساختارهای سیاسی متفاوت اساسا اهداف خود را مادی و تامین نیازهای مادی بشر می دانند. از این رو نهایت اهداف آنان تامین نظم، امنیت، رفاه، بهداشت و تقاضاهای مادی می باشد؛ در برخی دولت های مدرن نیز که بحث از عدالت و برابری و آزادی می شود نیز، این مولفه ها تا زمانی مطرح هستند که تامین کننده نیازهای مادی انسان باشند و بتوانند نیازهای مادی فرد را برطرف کنند؛ مانند عدالت در توزیع قدرت و ثروت، برابری در منافع، ثروت و مناسب سیاسی

^۱ Legitimacy

که همه در خدمت به منافع دنیوی فرد هستند. لذا دولت مدرن آن چه برایش اصالت و محوریت دارد تامین نیازهای مادی افراد می باشد و اساسا تمامی نیازهای بشر را این گونه تحلیل و تعریف می کند.

۸- رهبری در دولت مدرن: در دولت های مدرن رهبری و ولایت با فرد، گروه و یا اکثریت مردم است و طبق قاعده انسان محوری، این افراد و یا گروه ها و یا اکثریت مردم هستند که رهبران جامعه دولت مدرن را انتخاب می کنند. از این رو رهبری در دولت مدرن یا با شخصی است که به وسیله جنگ و با زور قدرت را به دست آورده، یا با فردی است که اکثریت جامعه بر آن اجماع کنند و از طریق همه پرسی و یا انتخابات های غیر مستقیم انتخاب می شود و قدرت را تصاحب می کند. همچنین عزل رهبر در دولت مدرن نیز به اراده عمومی جامعه بستگی دارد و هر زمان جامعه احساس کند رهبر بر خلاف منافع ملی حرکت می کند و یا در تامین منافع کشور ناتوان است می توانند آن را عزل کنند و اساسا معیار و ملاک برای عزل و نصب رهبر دولت مدرن، معیارهایی مادی و دنیوی است.

۹- قانون گذاری در دولت مدرن: دولت های مدرن در اشکال ها و ساختارهای متفاوت داری قانون گذاری های خاص خود هستند. به عنوان مثال در دولت های مطلقه، در بسیاری از موارد، قانون برخاسته از رای و نظر پادشاه و یا دیکتاتور است؛ و یا در دولت های دارای دموکراسی قوانین وابسته به رای و نظر اکثریت است و این اکثریت به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم و با انتخاب نماینده در پارلمان به قانون گذاری می پردازند. از این رو چارچوب مشخصی برای قانون گذاری در دولت مدرن وجود ندارد.

مبانی دولت اسلامی

۱- نقش دین در مناسبات حاکمیتی: همان گونه که از واژه دولت اسلامی مشخص است، محوریت در نظام سیاسی - اجتماعی آن، اسلام و مناسبات دینی می باشد. در دولت اسلامی، دین و قاعده های دینی نه تنها در انزوا قرار نداشته بلکه دین در متن سازوکارهای جامعه و دولت حضور پر رنگ دارد و به طور کلی ساختار نظام سیاسی بر مبنای دین طراحی می شود. از نظر اندیشمندان و صاحب نظران، دولت اسلامی دولتی است که در نوع نظام سیاسی آن مبانی فقهی و استنباط های فقهی جاری باشد و همچنین همه فعالیت های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بر مبنای اصول دینی و اسلامی باشند.

تحلیل مقایسه ای ویژگی های دولت اسلامی و دولت مدرن

۲- نقش محوری اخلاق و مسئولیت اجتماعی آن: دولت اسلامی بسط اخلاق و رشد اخلاقی تمامی افراد جامعه را به عنوان یکی از مسئولیت های محوری و اصلی خود تعریف کرده و اساسا مبنای وجود دولت اسلامی رشد و تعالی افراد و جامعه و همچنین فراهم کردن زمینه های رشد معنوی افراد می باشد. از این رو دولت اسلامی خود را در مقابل افراد جامعه مسئول می داند و اساسا نمی تواند نسبت به سرنوشت افراد جامعه بی تفاوت باشد. (بهشتی، ۱۳۸۳: ۱۹۰-۱۹۱). همچنین از نظر اندیشمندان اسلامی سلامت اخلاقی - اعتقادی کارگزاران جامعه یکی از اصول پذیرش مسئولیت و شرط مشروعیت مسئولان دولت اسلامی می باشد. لذا هم امام خمینی (ره) و هم آیت الله خامنه ای بارها در نشست های خود با مسئولان نظام اسلامی بر مسئله سلامت اعتقادی و اخلاقی مسئولان تاکید کرده اند. حتی انتخاب ولی فقیه به عنوان رهبر و عالی ترین مرجع دولت اسلامی نیز مشروط به سلامت اعتقادی و اخلاقی وی است؛ تا جاییکه اگر شخصی از نظر اخلاقی و اعتقادی ضعیف باشد و یا به نکات اخلاقی بی توجه باشد مشروعیت رهبری دولت اسلامی را ندارد.

۳- دولت اسلامی دولتی مشروطه است. همان طور که قبلا نیز به این موضوع اشاره کردیم دولت اسلامی استبدادی و مطلقه نمی تواند باشد؛ چرا که ذات اسلام با استبداد و مطلقه بودن مخالف است. اما استفاده از واژه مشروطه در این جا به معنای عام و رایج کلمه نیست؛ بلکه به این معناست که در دولت اسلامی چارچوب های دینی وجود دارد که کارگزاران دولت اسلامی نباید از آن عدول کنند. می توان گفت دولت اسلامی، مشروطه به دین و چارچوب دینی است. یکی از مبنایی ترین اختلاف دولت اسلامی و دولت مدرن در همین جاست. دولت مدرن اندیشه های اومانیستی را محوری برای تصمیم گیری در مورد مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود بر می گزیند از همین رو افراد در دولت مدرن محوریت دارند و اکثریت هر چه را که بخواهند به قرارداد اجتماعی و قانون تبدیل می کنند؛ اما در دولت اسلامی آنچه محوریت دارد اسلام و مبانی دینی است. لذا با آن که دولت اسلامی مردم سالار است و افراد به طور مستقیم و غیر مستقیم در انتخاب عالی ترین مقام تا پایین ترین درجه نقش آفرینی می کنند، اما این نقش آفرینی اجتماعی - سیاسی در قالب الگوی دینی و اسلامی است که معنا پیدا می کند. (خمینی، ۱۳۹۷: ۴۵-۴۱).

۴- دولت اسلامی محدود به سرزمین نیست: با آن که دولت اسلامی دارای سرزمین مشخص و مرزهای معین است، اما نقش آفرینی دولت اسلامی طبق مبانی اسلامی محدود به سرزمین خود نمی باشد. بلکه از نظر اندیشمندان اسلامی هر دولت مستضعفی که درخواست کمکی از طرف دولت اسلامی داشته باشد، دولت اسلامی ملزم است که به یاری آن برود. به عبارت دیگر چون چشم انداز دولت اسلامی رسیدن به تمدن اسلامی است، پس نه تنها خود را در قبال افراد جامعه اسلامی مسئول می داند بلکه مسئولیتی بزرگ تر برای خود ترسیم می کند و خود را در قبال جامعه بشری مسئول می داند. اما این گذاره نباید با کشورگشایی و دخالت در امور دیگر کشورهای جهان اشتباه شود؛ چراکه دولت های اسلامی از صدر تا کنون هیچ زمان به نیت کشورگشایی شروع کننده جنگ نبوده اند و همچنین در پی دخالت در امور دیگر کشورها نیز نمی باشند. بلکه دولت اسلامی از قدرت فرهنگی خود برای آگاه کردن و فراخواندن جامعه بشری به سمت اسلام که زمینه های سعادت بشری را فراهم می کند استفاده می کند (نیکونهاد، ۱۳۹۴: ۳۸۵-۳۵۷).

۵- خدا محوری^۱ به جای انسان محوری: در دولت های مدرن انسان، محور است و تشخیص خیر و شر و درست و نادرست با انسان است. از این رو انسان یگانه نقش آفرین جامعه است و هموست که مرجع برای انتخاب ها و تشخیص ملاک هاست. لذا دولت مدرن از آن جا که محوریت تصمیم را به انسان می دهد برای اکثریت، حق قانون گذاری و تصویب قائل است؛ بدون آن که برای آن چارچوبی در نظر بگیرد. اما در دولت اسلامی با آن که رای و نظر مردم مورد احترام است، اما مبنا در امور، خدا محوری و در نظر داشتن دستورات و سفارشات دینی است که از جانب خداوند و به واسطه پیامبرش به ما رسیده است. اندیشمندان دولت مدرن تنها بر این باورند که خداوند خالق جهان هستی است و وظیفه ای در برابر آن ندارد و مدیر و مدبر آن نیست. اما در اندیشه دولت اسلامی خداوند علاوه بر خالق بودن مدبر و پروردگار جهان هستی نیز می باشد و از همین رو جهان هستی دارای برنامه و احکامی است که خداوند این

^۱ God-centered

دستورات را برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی قرار داده است و اساساً وظیفه دولت اسلامی آن است که با تشکیل ضوابط و ساختارها این احکام را اجرایی و پیاده سازی کند. (فرزانه، ۱۳۹۶: ۸۱).

۶- اراده خداوند مبنای مشروعیت: در دولت اسلامی مبنای مشروعیت، اراده خداوند است. لذا این خداوند است که پیامبر را انتخاب می کند و همین طور به واسطه پیامبر جانشینان آن را تعیین می کند و رای مردم اثری در مشروعیت پیامبر و جانشینان آن ندارد. بلکه آنچه مردم تعیین می کنند، مقبولیت و فراهم کردن زمینه برای تشکیل حکومت اسلامی و دولت اسلامی می باشد. از این رو دولت اسلامی مبنای مشروعیت خود را نه از فرد بلکه از خداوند می گیرد و حتی اگر فرد مشروع نتواند وارد عرصه حکمرانی شده و مقبولیت عمومی را به دست آورد بر مشروعیت آن خدشه ای وارد نمی شود چرا که مشروعیت آن پایه ی فردی و اجتماعی نداشته (لاریجانی، ۱۳۹۴: ۴۹-۶۸).

۷- اهداف: دولت اسلامی علاوه بر آن که اهداف اولیه و ابتدایی خود را تامین نیازهای اساسی بشر می داند، اهداف عالی خود را فراهم کردن زمینه ها برای رسیدن به رشد و سعادت اخروی انسان می داند؛ چرا که یکی از اصلی ترین دیدگاه های دولت اسلامی معادباوری و زندگی پس از مرگ است. در واقع حیات اصلی انسان نه در دنیا بلکه حیات اخروی آن است و انسان باید در زندگی دنیوی برای رسیدن به سعادت اخروی خود تلاش کند و مراد و هدف از تشکیل دولت اسلامی نیز فراهم کردن همین زمینه ها برای رسیدن به سعادت اخروی است.

۸- رهبری: هر دولت و نظام سیاسی قاعدتاً به رهبری نیاز دارد تا بتواند امورات جامعه را به پیش ببرد. در دولت اسلامی هر شخصی نمی تواند رهبری جامعه را در دست بگیرد؛ چرا که ولایت و رهبری در دولت اسلامی ولایت الله است و خداوند این ولایت را بر روی زمین به پیامبر و پس از آن به امامان سپرده است. در دوران غیبت امام معصوم نیز هر شخصی توان و صلاحیت اداره جامعه اسلامی را ندارد. از این رو ولایت و رهبری در دولت اسلامی با فقیه جامعه شرایط است؛ یعنی فقیهی که اسلام شناس عادل، با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است. تفاوت دیگر رهبری در دولت های مدرن و دولت اسلامی عزل و نصب آنان است. در دولت اسلامی ولی فقیه تنها با انجام خطا و معصیت سلب مشروعیت شده و از ولایت عزل می شود (خمینی، ۱۳۹۷: ۴۶-۵۴).

۹- قانون گذاری در دولت اسلامی: در دولت اسلامی کسی حق قانون گذاری ندارد و حتی فرد رهبر نیز نمی تواند بر مبنای برداشت ها و اختیارات شخصی قانون گذاری کند، بلکه تمامی قوانین باید در حد و حدود اسلامی برقرار شوند، از این جهت در دولت اسلامی هیچ قانونی خلاف مبانی و قوانین مطرح شده توسط اسلام مشروعیت وضع شدن ندارند و اساسا باطل هستند. از این رو مجلس قانون گذاری نیز در دولت اسلامی نمی تواند بر مبنای خواست اکثریت قانونی را تصویب کند، بلکه باید این قانون خلاف اسلام، اصول و احکام اسلامی نباشد. در دولت اسلامی تمامی قوانین از طرف خداوند مطرح شده است و خود پیامبر و جانشینان ایشان و نیز رهبر جامعه اسلامی نیز تابع قوانین الهی هستند و اگر از این قوانین تخطی کنند عزل و مشروعیت خود را از دست خواهند داد. از این رو در دولت اسلامی قوانینی که

مقایسه دولت اسلامی و دولت مدرن	
دولت اسلامی	دولت مدرن
نقش محوری دین در سیاست	جدایی دین از سیاست
مسئول در قبال اخلاق جامعه	تفکیک اخلاق از سیاست
مشروطه دینی	ساختاری غیردینی
عدم محدودیت به سرزمین	محدود به سرزمین
خدا محور (توحیدی)	انسان محور (اومانیزم)
مشروعیتی الهی	مشروعیتی انسانی
اهدافی دنیوی- اخروی	اهدافی دنیوی
رهبری الهی و دینی	رهبری انسانی و جامعه محور
قانون گذاری الهی	قانون گذاری انسانی

متناسب با هر زمان توسط افراد خلق و استنباط می شوند نباید با احکام الهی در تضاد باشد. به عقیده امام خمینی (ره) نیز قانون اسلام، یا فرمان خدا، بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد (ولایت فقیه، ۱۳۹۷: ۴۳).

نتیجه گیری:

با توجه به آراء اندیشمندان اسلامی و همچنین اندیشمندان غربی دولت اسلامی، در بسیاری از نقاط در تعارض مبنایی با دولت مدرن است. در این پژوهش طبق یافته ها می توان این گونه نتیجه گیری کرد که، از مواردی که می توان به شباهت های دولت مدرن و دولت اسلامی اشاره کرد مورد احترام بودن رای افراد است. البته در همین مورد نیز تفاوت های مبنایی جدی وجود دارد از جمله این که در دولت های مدرن محوریت با افراد و تصمیم اشخاص است و از همین رو ملاک تشخیص حق و باطل، رای اکثریت و افراد هستند. اما در دولت اسلامی مردم در چارچوب دین و اسلام به نقش آفرینی اجتماعی - سیاسی می پردازند و آنچه محور است دین و مناسبات دینی می باشد.

یکی دیگر از شباهت های ظاهری دولت مدرن با دولت اسلامی، تامین رفاه مادی و همچنین تامین امنیت اجتماعی می باشد. دولت اسلامی با آن که اهداف عالی خود را بر مبنای توحیدی قرار داده و سعادت بشری در آخرت و حیات جاودانه را مورد نظر دارد اما این دیدگاه سبب غفلت از امور مادی و دنیوی نشده بلکه در اهداف میانی خود ایجاد زندگی دنیوی بر مبنای داشتن رفاه، امنیت، پیشرفت و عدالت را یکی از جدی ترین اصول خود در نظر دارد. در حالیکه دولت مدرن با آن که در جهت تامین رفاه مادی جامعه تلاش می کند اما بر خلاف دولت اسلامی آن را غایت و هدفی عالی برای خود در نظر می گیرد.

اگر بخواهیم به طور خلاصه به تفاوت های دولت مدرن و دولت اسلامی اشاره کنیم، دولت مدرن در تلاش است تا دین را از سازوکارهای سیاسی جدا کند زیرا معتقد است دین موجب نزاع در جامعه می شود و از این رو دین را امری فردی می دانند که نباید وارد ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شود. اما در مقابل آن دولت اسلامی بنای حضور و بنای شکل گیری خود را بر دین و احکام دینی می گذارد و اساسا دولت اسلامی فلسفه وجودی خود را وارد کردن احکام و قوانین دینی در ساختارهای جامعه می داند تا به واسطه آن زمینه های سعادت بشر را فراهم کند.

از دیگر تفاوت های مبنایی دولت مدرن و دولت اسلامی، مسئولیت در قبال رشد اخلاقی فردی و اجتماعی می باشد. دولت مدرن اساسا اخلاق را از امر سیاسی جدا کرده و آنچه برایش مطرح است رشد

مادی جامعه و تامین نیازهای مادی افراد جامعه می باشد. اما دولت اسلامی در مقابل آن، اخلاق را یکی از محوری ترین وظایف خود می داند و از این رو خود را در قبال رشد اخلاقی افراد جامعه مسئول می داند. از طرف دیگر در دولت اسلامی سلامتی اخلاقی و اعتقادی یکی از شروط پذیرش مسئولیت می باشد.

از دیگر مواردی که می توان به نتایج پژوهش اشاره کرد تفاوت در رهبری دولت مدرن و دولت اسلامی است. دولت مدرن اساساً رهبری آن برخاسته از رای اکثریت و خواست جمعی مردم است و مشروعیت رهبری آن را مردم تعیین می کنند، اما در دولت اسلامی رهبری مربوط به ولایت الله است که از طرف خداوند به پیامبران و امامان بعد از آن ها می رسد، از این رو عزل و نصب ولایت در دولت اسلامی با خداوند است. پس منبع مشروعیت رهبری در جامعه اسلامی مردم و رای اکثریت نیستند، حتی اگر همه مردم بر یک فرد اجماع داشته باشند اما آن فرد شاخص های ولایت فقیه را نداشته باشد دارای مشروعیت نخواهد بود. اگر چه آراء و نظر مردم در پذیرش و تشکیل نوع حکومت و همچنین انتخاب خبرگان جهت تشخیص ولی فقیه و مقبولیت آن بسیار مهم و سرنوشت ساز می باشد.

به طور کلی دولت اسلامی در تشکیل، محتوا، مبنا و هدف با دولت مدرن در تعارض است. دولت اسلامی هدف خود را آماده کردن زمینه برای رسیدن بشر به سعادت دنیوی و اخروی می داند و بر مبنای معادباوری زندگی و حیات پس از مرگ را حیات واقعی بشر دانسته، از این رو جهت گیری خود در تصمیمات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را بر همین اساس و مبنای اتخاذ می کند. اما دولت مدرن از مسائل دنیوی فراتر نمی رود و تمام تلاش خود را در تامین لوازم زندگی دنیوی به کار می گیرد. از همین رو معتقد است خداوند تنها خالق جهان بوده و مدیریت آن را به انسان سپرده است و دیگر دخالتی در امور دنیوی ندارد، اما دولت اسلامی بر خلاف آن معتقد است خداوند برای سعادت بشر دارای برنامه ریزی دقیق و همچنین دارای قوانین دقیقی می باشد و فلسفه وجودی دولت اسلامی، وارد کردن این برنامه ریزی ها و این قوانین و احکام در عرصه های مختلف زندگی بشر است تا هم سعادت دنیوی انسان و هم سعادت اخروی آن به واسطه عمل به این قوانین و دستورات تضمین شود.

منابع:

- ۱- آجرلو، اسماعیل و غمامی، سید محمد مهدی (۱۳۹۸). الزامات تحقق امت اسلامی و گذار از دولت مدرن (بررسی موضوعی در کشورهای اسلامی)؛ حکومت اسلامی، سال بیست سوم، شماره سوم، صص ۱۶۸-۱۹۴
- ۲- آشوری، داریوش (۱۳۶۶). دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصلاحات و مکتب‌های سیاسی)، تهران، انتشارات مروارید.
- ۳- پوجی، جان فرانکو، (۱۳۹۸). تکوین دولت مدرن درآمدی جامعه‌شناختی، ترجمه بهزاد باشی، انتشارات آگاه.
- ۴- حسینی بهشتی، سید محمد. (۱۳۸۳)، ولایت، رهبری، روحانیت، تهران، بقعه، چاپ اول.
- ۵- حسنی فرد، عبدالرحمن (۱۳۸۹). بررسی رویکرد محمد حسین نائینی نسبت به مفاهیم و آموزه‌های جدید، سیاست، شماره ۱۵. صص ۹۳-۱۱۲
- ۶- خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۸۴/۶/۴.
- ۷- خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۸۲/۹/۶.
- ۸- خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۲/۹/۶.
- ۹- خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۷/۷/۶.
- ۱۰- خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۶/۱۲/۲۴.
- ۱۱- خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۲/۶/۶.
- ۱۲- خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۶۱/۳/۱۴.
- ۱۳- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷) لغت نامه.
- ۱۴- رحمت الهی، حسین. (۱۳۸۸). تحول قدرت، دولت و حاکمیت از سپیده دمان تاریخ تا عصر جهانی شدن، تهران، میزان، چاپ اول.

- ۱۵- سلطان، جمال. ج. (۱۳۸۵). دولت بودن ملت (دولت سازی، مدنی‌زاسیون و اسلام سیاسی). ترجمه محمد فیروزکوهی. خردنامه همشهری.
- ۱۶- عبدالحمید، فرزانه و ابوتراب (۱۳۹۶)، فرزانه. تفاوت دولت عرفی با دولت اسلامی؛ مطالعات حقوق، شماره ۱۷، صص ۷۳-۹۶
- ۱۷- عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۶). بنیادهای علم سیاست، نشر نی.
- ۱۸- قوام، عبدالعلی، مال‌میر، مهدی (۱۳۹۳)؛ ارائه یک مدل تحلیلی برای بررسی شکاف دولت - ملت (الگوی روابط بین دولت و جامعه). پژوهش نامه علوم سیاسی، دوره ۱۰، صص ۱۵۷-۱۹۳
- ۱۹- لاریجانی، محمد جواد، (۱۳۹۴). نقدر دینداری و مدرنیسم، انتشارات اطلاعات.
- ۲۰- میرزاپور ارمکی، ابوالفضل (۱۳۹۸). ارائه الگوی اسلامی - دولت سازی با تاکید بر تجربه حکمرانی اسلامی؛ سیاست متعالیه، شماره ۲۷، صص ۸۸-۱۰۸
- ۲۱- مکارم، روح الله و نیکونهاد، حامد (۱۳۹۹). تاملی بر چالش‌های نظام امت امامت در تلاقی با اقتضائات دولت مدرن در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی؛ فصلنامه دانش حقوق عمومی، سال نهم، صص ۷۱-۹۲
- ۲۱- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۷). ولایت فقیه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۲۲- میگدال، جونل، (۱۳۹۶). دولت در جامعه، ترجمه محمد تقی دلفروز، انتشارات کویر.
- ۲۳- نائینی، حسین (۱۳۸۷). تنبیه الامه و نزیه المله. تصحیح روح الله حسینیان، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۲۴- وینسنت، اندرو، (۱۳۹۸). نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی.
- ۲۵- هیوود، اندرو (۱۳۸۷)، کلید واژه‌ها در حقوق و سیاست، ترجمه اردشیر امیر ارجمند و باسَم مولی‌زاده، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- ۲۶- یزدانی، عباس (۱۳۷۸)، گفتمان حکومت دینی، چاپ اول، قم، انتشارات فرهنگی طه.

۲۷- Dyson, M.H.F. (۱۹۸۰) The State Tradition in Western Europe: A Study of an Idea and Institution. Oxford: Martin Robertson.

۲۸- Gettell, Roymond G (۱۹۴۲). History of Political Thought. New York: Ginn and Co.

۲۹- McIlwain, C. (۱۹۳۹) Constitutionalism and the Changing World. Cambridge Mass: Harvard University Press.

۳۰- Robert, M. Maclver (۱۹۶۴). The Modern State (New York: Oxford university. Press